



مترادف

دو اصطلاح که مفهوم واحدی داشته باشند و یا هم معنا تلقی شوند مترادف نامیده می شوند.

فهرست مندرجات

- ۱ - موارد و ضوابط ارجاع اصطلاحات
 - ۱.۱ - مترادف ها
 - ۱.۲ - مفرد و جمع بی قاعده
- ۲ - ضوابط ترجیح
 - ۲.۱ - شهرت
 - ۲.۲ - کامل بودن اصطلاح
 - ۲.۳ - سلاست و روانی
- ۳ - منبع

موارد و ضوابط ارجاع اصطلاحات

← مترادف ها

در ویکی فقه بیشتر جنبه اصطلاحی مورد نظر است نه معنای لغوی، بنا بر این ممکن است از نظر لغت دو معنا را هم برسانند اما به نظر اهل آن علم، مترادف محسوب شود. مانند حدیث ولایت کبری که ارجاع به حدیث غدیر داده می شود.

← مفرد و جمع بی قاعده

اصطلاحاتی که جمع آن ها به صورت بی قاعده آمده اند و در نتیجه بر اساس نظام الفبایی در دو محل مختلف قرار می گیرند اصطلاح نامرجح به اصطلاح پذیرفته شده برگشت داده می شود مانند:
عمل انسان که به شکل زیر ارجاع داده می شود: عمل انسان؛ اوصاف
برای ارجاع-مفرد و جمع بی قاعده-باید هر دو شکل اصطلاح در علم خاص به کار برده شده باشد.
نکته ۱: چون جمع های سالم از نظر الفبایی با مفردشان پشت سرهم قرار می گیرند از آوردن هر دو شکل اصطلاح- در صورت وجود- چشم پوشی شود. مانند فعل عبث
غلط: فعل عبث
۳. اصطلاحاتی در علوم اسلامی آمده اند که گستره مفهومی آن به خوبی تبیین نشده است در این گونه جاها به خاطر جلوگیری از پراکندگی در امر اطلاع رسانی، اصطلاحی رایج و مشهور-مرجح قرار داده می شود و غیر مشهور و رایج به آن ارجاع می گردد مانند: فلسفه آمدن پیامبران؛ فواید بعثت پیامبران؛ مصالح بعثت

ضوابط ترجیح

از آن جا که در نظام اطلاع رسانی ضرورتا از میان اصطلاحات مترادف یکی به عنوان مدخل و اصطلاح مرجح باید انتخاب گردد به منظور انتخاب اصطلاح مرجح ضوابطی در نظر گرفته شده که با توجه به مجموعه این ضوابط اصطلاح مرجح برگزیده می شود:

← شهرت

اصطلاحی که مشهور است به عنوان اصطلاح مرجح انتخاب شده و بقیه به آن ارجاع گشته است.
مراد از شهرت در این جا، شهرت در بین متاخران از اندیشمندان اسلامی است مثل: فقه اکبر؛ علم توحید صفات

← کامل بودن اصطلاح

ممکن است یک اصطلاح گاهی به صورت کامل به کار رود و زمانی به صورت بریده و ناقص در این صورت شکا کامل آن مرجح به حساب می آید و بقیه به آن ارجاع می شود این در صورتی است که اصطلاح ناقص ترجیحی نداشته باشد و یا متداول تر نباشد مثل متولد

← سلاست و روانی

از میان اصطلاحات مترادف اصطلاحی که خوش آهنگ و روان باشد انتخاب شده و بقیه به آن ارجاع می شود همانند: احوال واجب تعالی

منبع

برگرفته از اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۰-۳۲.